

Rethinking the historical role of religious scholars in the development of endowment culture

1- Ruhollah Afzali Grooh¹

2- Moslem Khobyari²

1- Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Islamic Azad University, Jiroft Branch, Kerman, Iran.

2- Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Islamic Azad University, Jiroft Branch, Kerman, Iran. (Corresponding author).

Abstract:

Endowment, as a good and fundamental tradition in Islam, has always been of interest to religious scholars. In this study, an attempt has been made to explain in detail the historical role of religious scholars in the development of the endowment culture through descriptive and analytical methods. Therefore, the results of the present study show that religious scholars, with a deep understanding of the Quranic and hadith teachings, have played a role beyond mere theoretical explanation and, by being actively present in two theoretical-promotional and practical-executive areas, have contributed significantly to the institutionalization, development, and survival of this precious heritage.

Keywords: Endowments, endowments, religious scholars, jurisprudence and law.

¹ 4829845538@iau.ac.ir

² Moslem.khobyari.64@gmail.com

بازاندیشی در نقش تاریخی علمای دینی در گسترش فرهنگ وقف

روح الله افضلی گروه^۱

مسلم خویبیری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱

چکیده

وقف به عنوان یک سنت حسنه و بنیادین در اسلام، همواره مورد توجه عالمان دین بوده است. در این پژوهش سعی بر آن شده است که به روش توصیفی و تحلیلی به تبیین ذوایای نقش تاریخی علمای دینی در گسترش فرهنگ وقف بپردازد. لذا نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که علمای دینی با درک عمیق از آموزه‌های قرآنی و روایی، نقشی فراتر از صرف تبیین نظری ایفا کرده‌اند و با حضور فعال در دو عرصه نظری- ترویجی و عملی- اجرایی، به نهادینه شدن، توسعه و بقای این میراث گرانبها کمک شایانی کرده‌اند.

واژگان کلیدی: وقف، اوقاف، علمای دینی، فقه و حقوق.



^۱ - گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، کرمان، ایران.

^۲ - گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

وقف به‌عنوان یکی از سنت‌های حسنه و نهادهای اجتماعی-دینی در جوامع اسلامی، نقش بسزایی در تقویت بنیان‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی داشته است. این نهاد ارزشمند، که ریشه در تعالیم اسلامی و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) دارد، نه تنها ابزاری برای خیرات و کمک به نیازمندان بوده، بلکه به‌عنوان بستری برای حفظ و گسترش فرهنگ، علم و معرفت در طول تاریخ عمل کرده است. در این میان، علمای دینی به‌عنوان پیشگامان و مشوقان اصلی این سنت، نقشی محوری در ترویج فرهنگ وقف ایفا کرده‌اند. آن‌ها با بهره‌گیری از جایگاه معنوی و علمی خود، نه تنها مردم را به وقف اموال و دارایی‌هایشان برای مصالح عمومی تشویق کرده‌اند، بلکه با تأسیس نهادهای وقفی مانند مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها و بیمارستان‌ها، به حفظ و انتقال میراث فرهنگی و دینی کمک شایانی نموده‌اند. این پژوهش با عنوان «نقش تاریخی علمای دینی در گسترش فرهنگ وقف» به بررسی تأثیر این قشر فرهیخته در توسعه و تثبیت نهاد وقف در جوامع اسلامی می‌پردازد و تلاش دارد تا ابعاد مختلف این نقش را از منظر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مورد تحلیل قرار دهد.

۲- مفهوم شناسی

۲-۱- مفهوم وقف

معنای لغوی وقف: وقف در لغت به معنای ایستادن، به حالت ایستاده ماندن و آرام گرفتن، توقف کردن و درنگ کردن آمده است (دهخدا، ۱۳۴۵، ۲۳۴). در اصطلاح، عبارت است از: نگه داشتن و حبس کردن اصل و عین ملکی مانند خانه، زمین و... و متوقف کردن آن از هر گونه خرید و فروش، هبه (هدیه)، ارث و...، به غیر از مواردی که مستثنی شده، به طوری که خود آن ملک همواره باقی بماند و منافع آن در راه خداوند با نظر واقف به مصرف عموم مردم یا عده‌ای خاص برسد. از آنجا که وقف، مصداق صدقه و دربردارنده ویژگی دوام و جاودانگی

است، در احادیث و کتاب‌های فقهی، گاهی از آن با نام «صدقه جاریه» یاد شده است (شهید ثانی، ۱۳۷۵، ۳۹۸).

معنی اصطلاحی وقف:

(۱) انتفاع: انتفاع در کلمه به معنای سود بردن و منفعت یافتن می‌باشد (ریگی، ۱۳۷۴، ۶۰۰). و در اصطلاح حقی می‌باشد که به موجب آن می‌توان از ملک دیگری استفاده نمود ولی قادر نخواهیم بود آن را به شخص دیگر (غیر از مالک؛ نفر سوم) انتقال بدهیم. انتفاع، نوعی منفعت غیرمادی می‌باشد، باید بیان کرد که در مورد منفعت، تملیک (انتقال ملک) صورت می‌گیرد، اما درباره انتفاع، تملیک انجام نمی‌شود (شیبانی، ۱۳۸۸، ۱۴۹)؛ یعنی صاحب حق انتفاع می‌تواند بهره‌برداری نماید و نمی‌تواند به غیر واگذار نماید. در موقوفاتی همانند مسجد و مدرسه، بهره‌مندان از موقوفه، فقط مالک انتفاع موقوفه خواهند شد و مالک منفعت آن نمی‌باشند (انصاری، ۱۳۷۸، ۵۴). منظور از منفعت و سود در وقف، سود مال یا ملک است؛ اگر مادی باشد، همانند شیر گاو و اگر غیرمادی باشد، همانند سود و بهره‌ای که مستأجر از مغازه می‌برد. در منفعت واگذاری و انتقال مالکیت جایز است.

(۲) رقبه: زمین و ملکی که به شخصی واگذار می‌شود تا هنگامی که زنده هست از آن استفاده می‌کند. در زبان فارسی از دوره صفویه به بعد "رقبه" استفاده می‌شود به معنی چند تا روستای واقع در یک ناحیه و بویژه روستاهایی که تشکیل یک واحد از املاک موقوفه را می‌دهند. رقبه در وقف؛ عبارت از واحد غیرمنقولی و ملکی که هر مکان مذهبی یا موقوفه می‌تواند آن را دارا باشد. مکان‌های تجاری مسجدها جزء رقبه هستند و سازمان اوقاف عهده‌دار اداره آنها می‌باشد. بنابراین هر شخص یا واحدی از املاک متعلق به موقوفه شامل رقبه می‌باشد.

(۳) متولی: کسی است که واقف در وقف‌نامه یا هنگام وقف نمودن، با مشخصات فردی و ویژگی‌های معینی وی را جهت اداره عین موقوفه با ذکر زمان مشخص و موافق با نظر واقف تعیین می‌نمایند (شهابی، ۱۳۴۳، ۳).

(۴) موقوف علیه: بهره‌مند از موقوفه؛ کسی که منافع موقوفه مختص اوست و حق انتفاع از مال یا ملک وقفی را دارا می‌باشد. موقوف علیه امکان دارد شخص یا اشخاص حقیقی باشد،

مانند: وقف زمینی به نفع اهالی روستا یا امکان دارد موقوف علیه اشخاص حقوقی باشد، مانند: وقف قطعه زمینی برای درمانگاه.

۵) واقف: وقف‌کننده؛ فردی که بخشی از اموال و املاکش را در راه خدا، با قصد نزدیکی به خدا و در جهت رضای الهی وقف می‌نماید تا دیگران، موافق با اراده او از آن موقوفه بهره‌مند بشوند.

۲-۲- مفهوم علمای دینی

در بررسی نقش تاریخی علمای دینی در گسترش فرهنگ وقف، تعریف دقیق «علمای دینی» از منظر لغوی و اصطلاحی اهمیت بسزایی دارد، زیرا این تعریف مبنایی برای درک جایگاه و نقش این گروه در ترویج و توسعه این سنت اسلامی فراهم می‌کند. واژه «علماء» و مفهوم «علمای دینی» در فرهنگ اسلامی دارای معانی عمیق و چندوجهی است که ریشه در متون دینی، تاریخی و فقهی دارد. در این نوشتار، با استناد به منابع معتبر، به تعریف لغوی و اصطلاحی علمای دینی پرداخته می‌شود.

از منظر لغوی، واژه «علماء» جمع «عالم» است که در زبان عربی از ریشه «عَلِمَ» به معنای دانش، آگاهی و شناخت مشتق شده است. در فرهنگ لغت‌های عربی، مانند «لسان العرب»، عالم به کسی اطلاق می‌شود که دارای دانش و معرفت در زمینه‌ای خاص باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۲۹). این واژه در معنای عام به هر فرد دانشمند یا آگاه اشاره دارد، اما در فرهنگ اسلامی، به‌ویژه در متون دینی، معنای خاص‌تری پیدا کرده و معمولاً به کسانی اشاره می‌کند که در علوم دینی و شرعی تخصص دارند. در قرآن کریم نیز، واژه «علم» و مشتقات آن، مانند «العلماء» در آیه ۱۸ سوره فاطر («وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»)، به افرادی اشاره دارد که در علوم دینی راسخ و صاحب معرفت عمیق هستند (قرآن کریم، فاطر: ۱۸). بنابراین، از منظر لغوی، عالم دینی به فردی گفته می‌شود که در علوم اسلامی، مانند فقه، حدیث، تفسیر و کلام، دانش و آگاهی عمیقی دارد.

از منظر اصطلاحی، علمای دینی به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که به دلیل تخصص در علوم اسلامی، نقش مرجعیت دینی و اجتماعی را در جامعه بر عهده دارند. در متون فقهی و تاریخی، مانند «ریاض العلماء» نوشته عبدالله افندی، علما به‌عنوان کسانی تعریف شده‌اند که با تسلط بر قرآن، سنت نبوی و احادیث ائمه، مسئولیت تبیین احکام شرعی، هدایت جامعه و حفظ ارزش‌های دینی را بر عهده دارند (افندی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۳). این تعریف در فقه شیعه و اهل سنت مشترک است، اگرچه تفاوت‌هایی در جزئیات وظایف و جایگاه آن‌ها وجود دارد. در فقه شیعه، علمای دینی معمولاً به‌عنوان فقها، مجتهدان یا مراجع تقلید شناخته می‌شوند که توانایی استنباط احکام شرعی از منابع دینی را دارند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۵). در فقه اهل سنت، مانند آنچه در «رد المحتار» ابن‌عابدین آمده، علما به‌عنوان مفسران شریعت و حافظان سنت معرفی شده‌اند که نقش قضاوت، تدریس و ارشاد را بر عهده دارند (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۵).

علمای دینی در طول تاریخ اسلام، به‌عنوان رهبران فکری و معنوی، نقش‌های متعددی ایفا کرده‌اند که فراتر از تدریس و تفسیر متون دینی بوده است. آن‌ها در حوزه‌های اجتماعی، مانند مدیریت موقوفات، حل منازعات و ترویج سنت‌هایی مانند وقف، نقش اجرایی داشته‌اند. برای مثال، شیخ طوسی در «المبسوط» به نقش علما در نظارت بر موقوفات و حفظ نیت واقف اشاره کرده و آن‌ها را به‌عنوان متولیان یا ناظران شرعی معرفی کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۸۷). این نقش‌ها نشان‌دهنده جایگاه علما به‌عنوان افرادی است که نه تنها دانش دینی دارند، بلکه در عمل نیز به هدایت و اصلاح جامعه می‌پردازند.

در فرهنگ شیعه، علمای دینی به‌ویژه در دوره‌های متأخر، مانند دوره صفویه و قاجار، به‌عنوان مراجع تقلید، جایگاه ویژه‌ای پیدا کردند. برای نمونه، علمایی مانند شیخ بهایی و میرزای شیرازی نه تنها در تبیین احکام وقف، بلکه در مدیریت و ترویج آن نقش داشتند (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۵). در دوره معاصر نیز، مراجعی مانند آیت‌الله مکارم شیرازی با تألیف آثاری مانند «وقف در اسلام»، به ترویج این سنت و همکاری با نهادهای متولی وقف، مانند سازمان اوقاف و امور خیریه، کمک کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۸۲). این

جایگاه، علما را به عنوان پل ارتباطی بین منابع دینی و نیازهای اجتماعی معرفی می‌کند. از منظر جامعه‌شناختی، علمای دینی به دلیل اعتبار و اعتماد عمومی، نقش رهبری فکری و اخلاقی را در جوامع اسلامی بر عهده داشته‌اند. آن‌ها با استفاده از منابع، حوزه‌های علمیه و تألیفات خود، ارزش‌های دینی را در جامعه نهادینه کرده‌اند. در زمینه وقف، این نقش به‌ویژه برجسته است، زیرا علما با تشویق مردم به وقف اموال و نظارت بر اجرای صحیح آن، به گسترش این فرهنگ کمک کرده‌اند. برای مثال، در «جواهر الکلام» شیخ محمدحسن نجفی، به نقش علما در ترویج وقف به عنوان صدقه جاریه اشاره شده که نه تنها خیر دنیوی، بلکه پاداش اخروی را برای واقف به همراه دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۱۵۴).

در تعریف اصطلاحی، علمای دینی همچنین به عنوان حافظان سنت‌های اسلامی شناخته می‌شوند. آن‌ها با آموزش طلاب و تربیت مبلغان، دانش دینی را به نسل‌های بعدی منتقل کرده و از انحرافات در اجرای سنت‌هایی مانند وقف جلوگیری کرده‌اند. برای نمونه، آیت‌الله سیستانی در فتاوی خود، بر لزوم تطبیق وقف با نیازهای روز، مانند حمایت از پروژه‌های علمی و زیست‌محیطی، تأکید کرده و نقش علما را در هدایت این فرایند برجسته کرده است (سیستانی، ۱۴۲۰، ص ۲۴۵). این ویژگی، علما را به عنوان افرادی معرفی می‌کند که نه تنها حافظ احکام شرعی هستند، بلکه توانایی تطبیق آن‌ها با شرایط متغیر اجتماعی را دارند.

در نتیجه، علمای دینی از منظر لغوی به افرادی اطلاق می‌شود که دارای دانش و آگاهی عمیق در علوم دینی هستند، و از منظر اصطلاحی، به عنوان فقها، مجتهدان و مراجع دینی شناخته می‌شوند که نقش هدایت فکری، معنوی و اجتماعی جامعه را بر عهده دارند. در زمینه وقف، این جایگاه با نقش‌های نظری، ترویجی و اجرایی آن‌ها، مانند تبیین احکام، نظارت بر موقوفات و همکاری با نهادهای متولی، تکمیل می‌شود. این تعریف، مبنایی برای درک نقش تاریخی علما در گسترش فرهنگ وقف فراهم می‌کند و نشان‌دهنده اهمیت آن‌ها در حفظ و توسعه این سنت اسلامی است.

۳- ارکان و شرایط وقف

۳-۱- ارکان وقف

وقف از سه رکن تشکیل می‌شود:

- واقف.
- موقوف علیه.
- عین موقوفه.

برای انجام شدن وقف باید هر سه شرط وجود داشته باشد تا وقف به صورت قانونی و شرعی تحقق یابد، به بیانی دیگر این شرایط سه‌گانه و ارکان وقف شرایط صحت وقف است.

۳-۲- شرایط وقف

۳-۲-۱- شرایط واقف

واقف باید اهلیت قانونی باشد. اهلیت شرعی و قانونی عبارت از بلوغ، عقل، قصد و رضا است که این خصوصیات، شرایط عمومی هر عقد و ایقاع محسوب می‌شود. واقف باید اهلیت داشته باشد و ماده ۵۷ ق.م بیان می‌دارد که: «واقف باید دارای اهلیت و دارای مالی باشد که وقف می‌کند و مضاف بر اینکه دارای اهلیت نیز باشد تا معامله صحیح باشد.» اهلیت در مواد ۲۱۰ و ۲۱۳ ق.م این‌گونه آمده است: «دو طرف معامله باید دارای اهلیت باشند» و دیگر اینکه «معامله محجورین نافذ نیست.» دیگر آنکه در قانون و شرع، واقف لازم است که مالک عین چیزی که وقف نموده است نیز باشد. در فقه امامیه اهلیت و مالک بودن کسی که وقف می‌نماید لازم می‌باشد و در این مورد قانون مدنی از فقه امامیه تبعیت می‌کند. نمی‌توان تصور کرد که وقف فضولی درست باشد اگر شرط، مالکیت واقف باشد. از منظر برخی از فقهای اسلام، وقف فضولی درست نیست، اما از دیدگاه ق.م، قادر نخواهیم بود درست نبودن وقف فضولی را نتیجه بگیریم. زیرا در ماده مذکور، وقف فضولی نافذ نمی‌باشد؛

ولی بیع فضولی صحیح و غیرنافذ می‌باشد و با اجازه مالک نافذ و صحیح می‌شود (امامی، ۱۳۸۸، ۵۶). می‌توان بیان داشت که: در بخش بیع ق.م یکی از شروط بایع را مالکیت مبیع قرار می‌دهد. اما دلیل کافی واقع نشدن بیع نمی‌باشد و صرفاً نافذ نبودن بیع را می‌رساند که آن هم با اذن مالک، صحیح و نافذ می‌شود. بر اساس ماده ۶۵ قانون مدنی، «صحت وقفی که به علت اضرار دیان واقف، واقع شده باشد، منوط به اجازه دیان (طلبکاران) است.» ولی جایز و نافذ بودن وقف فضولی وابسته به اجازه مالک می‌باشد و اگر واقف در یک عقد، مملوک و غیرمملوک را وقف کرد، نسبت به آنچه مملوک وی نبوده، صحت و درستی آن منوط به اجازه مالک است و اگر مالک قسمت فضولی اجازه نداد، وقف نسبت به آن باطل خواهد بود.

۳-۲-۲- شرایط موقوف علیه

ابتدا باید بحث موقوف علیه را از منظر شرع و قانون مشخص کرد. معنی موقوف علیه آن است که: شخصی می‌باشد که حق استفاده از منافع موقوفه با ضوابط مشخص به وی واگذار می‌شود. موقوف علیه می‌بایست دارای سه شرط باشد:

۱. موقوف علیه موجود باشد.

منظور از اینکه موقوف علیه باید در زمان عقد وقف، موجودیت داشته باشد. بنابراین در ابتدای امر وقف بر معدوم صحیح نیست؛ به عنوان مثال، وقف بر شخصی که در آینده متولد می‌شود یا فردی که در زمان وقف نمودن فوت کرده، درست نمی‌باشد. اما وقف بر چیز معدوم به فرض و گمان اینکه موجود است، درست است. البته شرط آن است که معدوم در طول باشد و در عرض آن نباشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۲۵۶). به عنوان نمونه، وقف بر شخصی که زنده است و نیز وقف بر فرزندان وی که در آینده خواهند بود -هرچه پایین‌تر برود- درست می‌باشد زیرا در طول هم هستند، ولی وقف نمودن بر فردی که زنده است ولی برادر یا خواهر او در زمان عقد وقف نمی‌باشند، نسبت به بخش عدم آن (موجود نیست)، باطل است. در آن بخش که زنده و موجود بوده است، درست می‌باشد. علت آن این است که خواهر و برادر در

عرض و تابع هم نمی‌باشند و بالطبع آن؛ آیا وقف بر جنین موجود در شکم مادر صحیح است یا خیر؟ بعضی از فقها آن را صحیح نمی‌دانند، زیرا اهلیت تملک ندارد و عده‌ای آن را صحیح می‌پندارند به شرط اینکه نوزاد زنده متولد شود. همین موضوع در مورد ارث جنین مطرح است به شرط زنده متولد شدن آن. در وقف هم اینکه ابتدا موقوف‌علیه قرار گیرد اشکالی به وجود نمی‌آید. قانون مدنی جنین را به شرط زنده ماندن موجود می‌پندارد و آن را از تمام حقوق مدنی برخوردار می‌داند (ماده ۹۵۷).

وقف بر معدوم را به واسطه اینکه موجود باشد، صحیح می‌داند و نیز ماده ۶۹ ق.م می‌فرماید: «وقف کردن بر معدوم جایز نیست؛ مگر اینکه به تبع موجود.» موضوع دیگری که باید مورد عنایت قرار گیرد، این است که شرط موجود بودن موقوف‌علیه در وقف عام و خاص معتبر است؛ به عنوان نمونه، اگر واقف بر دانشجویان شهری مشخص، مالی را وقف نماید که در زمان وقف، آن شهر دانشجویی نداشته باشد، آن وقف باطل می‌باشد (همان، ۲۶۵).

۲. موقوف‌علیه معین باشد.

بدین صورت است که موقوف‌علیه نامعین نبوده و اسم و خصوصیات آن کاملاً واضح باشد. بنابراین وقف دو نفر، بدون اینکه معین شده و اگر امکان تشخیص آن معلوم باشد، وقف درست است ولی اگر وقف بر یکی از معابر یا مساجد بدون اینکه معین شده باشد، باطل است؛ دلیل ماده ۷۱ ق.م می‌گوید: «وقف بر مجهول باطل است این است که تملیک به غیرمشخص و مجهول امکان ندارد، صحیح نیست» (امامی، ۱۳۸۸، ۲۴۵).

۳. موقوف‌علیه اهلیت تملک داشته باشد.

موقوف‌علیه باید بتواند از نظر قانونی و شرعی ملک را تملک نماید. در واقع این شرط صحیح است؛ زیرا عقلاً کسی که نتواند به هر دلیلی مالی را تملک کند. بنابراین وقف بر شخص خارجی از این دیدگاه وابسته است بر اینکه قانون حق مالکیت برای فرد خارجی قائل شده باشد یا خیر؟ از منظر فقهی وقف بر خارجی مسلمان صحیح است و نیز وقف بر مصالح عامه مانند معابر، راه‌ها و... از نظر فقه و قانون درست است؛ زیرا در حقیقت بر مسلمانان و اهل کتاب وقف شده است (همان، ۲۵۰).

۳-۲-۳- شرایط عین موقوفه

موردی که وقف می‌شود یا موقوفه می‌بایست مالی باشد که با بقای عین از آن بتوان نفع برد.

به عبارت بهتر عین موقوفه باید ۴ شرط داشته باشد:

۱. عین آن باشد نه منفعت یا دین.

۲. ملک کسی که وقف می‌کند باشد نه ملک دیگری.

۳. با بقای عین بتوان از آن انتفاع برد.

۴. به قبض دادن آن ممکن باشد.

در تفسیر این مباحث باید گفت که موقوفه باید مال باشد و فرقی بین منقول، غیرمنقول، مفروز و مشاع آن وجود ندارد. افزای به معنای جداسازی و مستقل شدن بوده و ملک مفروز به معنای ملکی است که به لحاظ مالکیت استقلال یافته و مشخصاً ملک فرد خاصی به حساب آید (صادقی، ۱۳۸۷، ۸۶).

بنابراین وقف همه اقسام اموال ذکر شده در صورت امکان انتفاع از آن با بقای عین مال صحیح می‌باشد. ماده ۶۹ ق.م.بیان می‌دارد: «وقف بر معدوم جایز نمی‌باشد مگر به تبع موجود.» بنابراین مقصود از این شرط، ممکن بودن انتفاع از عین موقوفه باشد، نه انتفاع بالفعل؛ به عنوان مثال: زمینی را می‌توان وقف کرد که هیچ بنا و زراعتی در آن صورت نگرفته باشد و بتوان در آینده از آن انتفاع برد. دیگر آنکه؛ نباید این تصور به وجود آید که باید بیشتر چیزهایی که وقف می‌شوند غیرمنقول و مفروز باشد و امکان وقف برای مال مشاع و مال منقول وجود ندارد. بله می‌توانیم مال مشاع و غیرمفروز را وقف نمود و نیز وقف مال منقولی که قادر باشیم با بقای عین از آن بهره ببریم.

حق انتفاع یا دین را نمی‌توان وقف کرد

مقصود از اینکه مورد وقف باید موجود و عین باشد، در مقابل آن دین یا حق انتفاع را قادر نخواهیم بود وقف نماییم. زیرا امکان استفاده از دین وجود ندارد و حق انتفاع نیز با استفاده از

بین می‌رود؛ به عنوان نمونه، اگر فردی منزلی را به مدت ۲ یا ۱۰ سال اجاره نماید، مستأجر قادر نخواهد بود حق انتفاع خود از مال الاجاره را وقف نماید. زیرا در اجاره کردن فقط مستأجر مالک حق انتفاع است و اگر آن را وقف نماید، استفاده از حق انتفاع باعث می‌شود که کم‌کم از بین برود و مالی دیگر باقی نماند (امامی، ۱۳۸۸، ۱۲۶). منظور از اینکه واقف، صاحب مالک مورد وقف باشد، این می‌باشد که صحت و نافذ بودن بیع فضولی وابسته به اذن مالک اصلی مال باشد تا وقف فضولی درست باشد.

غیرممکن بودن وقف مال غیرقابل قبض

مقصود این است که امکان به قبض دادن مال وجود داشته باشد و مالی که نتوان آن را قبض نمود را نمی‌توان وقف نمود. تفاوتی وجود ندارد که طبیعت مال مانند دین و منفعت را نتوان قبض کرد یا اینکه بر اثر حادثه‌ای مالک امکان قبض آن را نداشته باشد مانند مال غرق یا غصب شده. اما زمانی که موقوف‌علیه قادر به قبض آن باشد، اگرچه واقف توانایی اقباض آن را نداشته باشد، وقف درست است و اگر مال در تصرف موقوف‌علیه غاصبانه باشد، همان تصرف مال کفایت می‌کند و اگر شخص وقف‌کننده تصمیم به تصرف آن بگیرد، قبض صورت می‌گیرد؛ اگرچه خود غاصب ندانسته یا تصمیم به آن نداشته باشد. همچنین ممکن است درباره مال غرق‌شده، موقوف‌علیه توان داشته باشد آن را نجات و تصرف نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۲۵۶).

باید بیان کرد که مالک قادر نخواهد بود اموالی را که برای فرد دیگری است، وقف نماید؛ به‌طور مثال: اگر مالی در رهن می‌باشد یا اموال شخص ورشکسته که متعلق به طلبکاران است را قادر نخواهد بود وقف نماید. زیرا باعث تضییع حق طلبکاران می‌شود. قاعده وقف آن است که: مالی باشد که با بقای عین آن قادر باشیم از منافع قانونی و مشروع آن استفاده نمود. موارد یاد شده در ق.م. ماده‌های ۵۸ و ۶۷ در مورد عین موقوفه آمده است. بر اساس ماده ۵۸ قانون مدنی، «وقف مالی فقط جایز است که با بقای عین بتوان از آن استفاده و نفع برد؛ شامل: منقول، غیرمنقول، مشاع و یا مفروز می‌باشد.» همچنین قانون‌گذار در ماده ۶۷ بیان می‌دارد: «مالی که امکان قبض و اقباض آن ممکن نیست، وقف آن باطل است اما اگر واقف، تنها قادر بر اقباض آن نباشد و موقوف‌علیه، قادر به اخذ آن باشد، درست است.»

۴- نقش نظری و ترویجی علمای دینی در گسترش فرهنگ وقف

۴-۱- مبانی دینی و فضائل وقف توسط علمای دینی

استناد به آیات و روایات مرتبط با وقف: علمای دینی همواره برای تبیین مشروعیت، فضیلت و اهمیت وقف، به آیات نورانی قرآن کریم و احادیث گهربار اهل بیت عصمت و طهارت (ع) استناد جسته‌اند. این استنادات، مبنای نظری و انگیزشی اصلی برای توسعه و استمرار فرهنگ وقف در جامعه اسلامی بوده است.

۱. استناد به آیات قرآن کریم: اگرچه واژه "وقف" به صراحت در قرآن نیامده است، اما مفاهیم مرتبط با آن نظیر "انفاق"، "صدقه"، "احسان"، "بر" و "قرض الحسنه" به کرات ذکر شده و علمای دین با تفسیر و تبیین این آیات، وقف را از مصادیق برجسته آن‌ها دانسته‌اند. آیه ۹۲ سوره آل عمران: *لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ*

ترجمه: "هرگز به نیکوکاری [کامل] نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست دارید [در راه خدا] انفاق کنید؛ و آنچه انفاق می‌کنید، یقیناً خداوند از آن آگاه است."

توضیح و استناد: مفهوم "بر": علمای لغت و تفسیر، "بر" را به معنای نیکی مطلق، نیکوکاری جامع و کامل، و هر کار خیر و پسندیده‌ای می‌دانند که انسان را به خدا نزدیک می‌کند. "مِمَّا تُحِبُّونَ": این بخش از آیه، به اهمیت انفاق از محبوب‌ترین و بهترین اموال اشاره دارد. وقف نیز غالباً از اموال ارزشمند و محبوب واقف صورت می‌گیرد و نیت باقی ماندن و استمرار آن، نشان‌دهنده علاقه واقف به ثمرات دنیوی و اخروی آن است.

استنتاج علما: علمای دین این آیه را به عنوان یکی از مهم‌ترین مستندات قرآنی بر اهمیت انفاق و نیکوکاری، و در نتیجه وقف، به کار می‌برند. آنان وقف را یکی از عالی‌ترین مصادیق "بر" و "انفاق مما تحبون" می‌دانند، زیرا در وقف، انسان نه تنها از مال خود می‌گذرد، بلکه آن را برای همیشه در مسیر خیر تثبیت می‌کند تا منافعی که به طور مستمر به جامعه

برسد. (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۵، ۲۲۱)

بیان آثار و برکات دنیوی و اخروی وقف: وقف نه تنها یک عمل عبادی و نیکوکارانه است، بلکه دارای آثار و برکات عمیق و گسترده‌ای در هر دو ساحت دنیوی و اخروی است که هم متوجه واقف می‌شود و هم به جامعه‌ای که موقوفه در آن فعالیت می‌کند، منفعت می‌رساند. علمای دینی با تبیین این آثار و برکات، انگیزه‌های مردم را برای مشارکت در این سنت حسنه تقویت کرده‌اند.

اصلی‌ترین و مهم‌ترین انگیزه‌ی دینی برای وقف، دستیابی به پادشاه‌های اخروی و ثوابی است که حتی پس از مرگ واقف نیز ادامه می‌یابد. این مفهوم در اسلام تحت عنوان "صدقه جاریه" تبیین شده است.

علمای دینی، وقف را از بارزترین مصادیق "باقیات صالحات" می‌دانند که در قرآن کریم به آن اشاره شده است:

متن آیه: "الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أُمَّلًا" (سوره کهف، آیه ۴۶)

ترجمه: "مال و فرزندان، زینت زندگی دنیا هستند؛ و (لیکن) اعمال صالحی که تا قیامت باقی است، نزد پروردگارت از نظر پاداش بهتر و از نظر امید نیکوتر است."

علمای تفسیر و فقه، "باقیات صالحات" را به اعمال نیک و ماندگاری تفسیر کرده‌اند که ثواب و اثرشان پس از مرگ انسان نیز ادامه می‌یابد و وقف از مصادیق برجسته آن است. با توجه به اینکه اصل مال در وقف حبس می‌شود و منافع آن به طور مستمر مورد استفاده قرار می‌گیرد، ثواب آن نیز به طور مداوم به روح واقف می‌رسد. این جاودانگی ثواب، آرامش روحی و امید به فضل الهی را برای واقفان به ارمغان می‌آورد. (مکارم شیرازی، ذیل آیه ۴۶ سوره کهف)

از آثار و برکات دنیوی باید گفت که وقف، به عنوان یکی از ابزارهای توزیع ثروت و کاهش فاصله طبقاتی، به تقویت حس همبستگی و تعاون در جامعه کمک می‌کند. ثروتمندان از طریق وقف، بخشی از دارایی خود را به نفع نیازمندان و عموم مردم حبس می‌کنند. این امر،

کینه و بغض میان اقشار مختلف جامعه را کاهش داده و محبت و همدلی را جایگزین می‌کند و باعث توسعه زیرساخت‌هایی همچون ساخت مدارس، بیمارستان‌ها و کتابخانه‌ها و... می‌گردد. (عظیم زاده اردبیلی و هوشمند، ۱۳۹۹، ۸)

۴-۲- آموزش و تربیت مبلغان و مروّجان فرهنگ وقف توسط علمای دینی

یکی از برجسته‌ترین و البته کمتر مورد توجه قرار گرفته‌ترین نقش‌های نظری و ترویجی علمای دینی در گسترش فرهنگ وقف در طول تاریخ، اهتمام ایشان به آموزش و تربیت مبلغان و مروّجان این سنت حسنه بوده است. این نقش فراتر از صرف صدور فتاوا یا نگارش کتب فقهی، به مثابه سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی متخصص و متعهد برای اشاعه عملی و گفتمانی وقف در بطن جامعه عمل کرده است. این فرایند آموزشی نه تنها به انتقال دانش فقهی و اخلاقی وقف محدود نمی‌شد، بلکه شامل پرورش مهارت‌های ارتباطی، اقناع‌گری و مدیریت اجرایی نیز می‌گردید، تا مبلغان بتوانند به نحو مؤثرتری در دل مردم نفوذ کرده و آنان را به این کار خیر ترغیب نمایند.

در طول تاریخ اسلام، به ویژه در دوران‌های اوج تمدن اسلامی، وقف به عنوان ستون فقرات بسیاری از نهادهای مدنی، علمی، فرهنگی و خدماتی عمل می‌کرده است. مساجد، مدارس، بیمارستان‌ها (بیمارستان‌های وقفی نظیر بیمارستان نوری در دمشق یا بیمارستان منصور در قاهره)، کاروانسراها، پل‌ها، آب‌انبارها و حتی کتابخانه‌ها (مانند وقف کتابخانه‌های بزرگی چون کتابخانه ربع رشیدی در تبریز یا کتابخانه دارالعلم در قاهره که تمامی کتبشان وقف بود) جملگی بر پایه نظام وقف بنا نهاده شده بودند. این گستردگی و تنوع در موقوفات، نیاز مبرمی به افرادی آگاه و مطلع در زمینه احکام، فلسفه و منافع وقف را ایجاد می‌کرد. علمای دینی که خود پرچمدار دانش فقهی و اخلاقی بودند، درک می‌کردند که بدون وجود چنین نیروهایی، فرهنگ وقف نمی‌تواند از سطح یک ایده انتزاعی به یک واقعیت ملموس اجتماعی تبدیل شود. (مصطفوی رجالی، ۱۳۵۱ش، ۱۹۸)

آموزش و تربیت مبلغان وقف توسط علمای دینی در طول تاریخ به شیوه‌های گوناگونی صورت می‌گرفت:

۱. تدریس متون فقهی وقف: قلب این آموزش، آشنایی کامل با ابواب فقهی وقف بود. علمای دینی در حوزه‌های علمیه و مدارس دینی خود، کتب فقهی معتبر را که حاوی جزئیات احکام وقف، شروط واقف، موقوف‌علیهم، انواع وقف و مسائل مربوط به تولیت و مصارف آن بودند، به شاگردان خود تدریس می‌کردند. این تدریس صرفاً به حفظ مطالب محدود نمی‌شد، بلکه با مباحثه، استدلال و بررسی مصادیق عملی همراه بود.

آشنایی با مدیریت و مصادیق عملی وقف: برخی از علمای دینی، به ویژه آنانی که خود در مقام تولیت اوقاف نیز فعالیت داشتند، به شاگردان خود آموزش‌های عملی در زمینه مدیریت اوقاف، ثبت اسناد، حل اختلافات احتمالی و مواجهه با چالش‌های اجرایی را نیز ارائه می‌دادند. این آموزش‌ها به مبلغان کمک می‌کرد تا تنها به تئوری وقف اکتفا نکنند، بلکه از جنبه‌های عملی و اجرایی آن نیز آگاه باشند و بتوانند به واقفان و متولیان احتمالی، مشاوره‌های کارآمدی ارائه دهند. (همان، ۲۰۰)

علمای برجسته‌ای مانند شیخ طوسی در کتاب «الخلافا» و علامه حلی در «شرایع الإسلام» به تشریح احکام فقهی وقف پرداخته‌اند و شرایط صحت، انواع و مدیریت آن را توضیح داده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۸۵؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۴). در فقه اهل سنت نیز، علمایی مانند امام شافعی در «الأم» و ابن‌حزم در «المحلی» احکام وقف را با استناد به منابع دینی تدوین کرده‌اند (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۸۱؛ ابن‌حزم، ۱۴۲۵ق، ج ۸، ص ۱۲۳). این آثار فقهی، مبنای نظری لازم برای ترویج وقف در جوامع اسلامی را فراهم کرده و به علما کمک کرده تا با استدلال‌های شرعی، مردم را به مشارکت در این سنت تشویق کنند.

۵- نقش عملی و اجرایی علمای دینی در گسترش فرهنگ وقف

۵-۱- تاسیس و اداره موقوفات توسط علما

علاوه بر نگارش رساله‌های فقهی در زمینه مباحث اصلی و فرعی وقف همچون کتاب‌های قبض الوقف (از منیر الدین بروجردی اصفهانی)، ارکان الوقف فی الفقه الإسلامی (از محمد عبدالرزاق و سید ابراهیم طباطبائی)، رساله الوقف (از سید محمد باقر شفتی) و نگاشتن مقاله‌های متعدد همچون: الوقف من المنظور الفقہی (از محمد بن احمد صالح)، الوقف: الحاضر و المستقبل (از هاشم محسن شبر)، مالکیت وقف و انتقال آن در فقه تطبیقی (کامران ایزدی مبارکه)، شرط خیار در وقف (محمد هادی معرفت) و هزاران کتاب و رساله و مقاله دیگر، بیانگر عزم جدی و تلاش عالمان و فرهیختگان در زمینه وقف است.

آنچه متأسفانه از نگاه همگان حتی نویسندگان و اندیشمندان مغفول مانده، آن است که بسیاری از عالمان و اندیشمندان شیعی و مسلمان علاوه بر اهتمام به مباحث نظری درباره وقف، از سویه عملی نیز بدین امر الهی اهتمام ورزیده، علاوه بر آنکه دیگران را به وقف ترغیب و تشویق کرده‌اند، خود نیز اموالی را وقف علم و امور خیر کرده‌اند. البته از آنجا که بسیاری از آنها این امر مهم را مخفیانه و به دور از هیاهو انجام داده‌اند، در کتاب‌های تراجم و تاریخ به آن کمتر پرداخته شده است، ولی برخی از پادشاهان که از اموال عمومی و با تبلیغات فراوان دست به چنین عملی می‌زدند، نزد تاریخ‌نگاران جایگاهی ویژه یافته‌اند! چه بسیار عالمانی که از اموال خود صدقات و موقوفه‌هایی فراوان را بخشیده‌اند، ولی چون در پی اسم و رسم نبوده‌اند، حتی نامی از آنان برده نمی‌شود! و چه بسیار اموالی که با مشارکت و ترغیب آنان وقف شده، اما امروزه به نام دیگر افراد می‌شناسیم.

عالم فاضل متقی آیت الله محمد باقر پیشنماز مسجد شاه اصفهان از علمای ازکیا، کتب بسیاری از فقه و اصول و اخبار و غیر آن بر طلب وقف نمود که متأسفانه اکثر از حالت موقوفه خارج شده است. وی در سال ۱۱۲۳ وفات یافته، در بقعه تکیه آقا رضی اصفهان

مدفون شد.

در مرداد ماه سال جاری (۱۳۸۹ ش) رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۵۹۵ نسخه کتاب خطی به کتابخانه آستان قدس رضوی اهدا کردند. به دنبال آن، رئیس سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی اعلام داشت: مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای با وقف بیش از یازده هزار نسخه کتاب به موزه رضوی، بزرگ‌ترین واقف کتاب‌های خطی در تاریخ فعالیت آستان قدس رضوی هستند. (سجادی، ۱۳۸۹، ۱۲)

۵-۲- نقش علما در مدیریت و نظارت بر موقوفات و حل منازعات

یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین نقش‌های عملی و اجرایی علمای دینی در گسترش فرهنگ وقف در طول تاریخ، اهتمام ایشان به مدیریت و نظارت بر موقوفات و نیز حل و فصل منازعات مربوط به آن بوده است. این نقش فراتر از صرف صدور فتوا یا ترویج نظری وقف، به معنای ورود مستقیم و فعال علما به عرصه عملیاتی و اجرایی وقف بوده که پویایی، بقا و کارآمدی این نهاد را در بستر جامعه تضمین کرده است. این بُعد از نقش علما، نه تنها به حفظ اصل وقف کمک کرده، بلکه زمینه را برای رشد و بالندگی آن به عنوان یک شریان حیاتی در کالبد جامعه اسلامی فراهم آورده است.

به عبارتی دیگر مدیریت موقوفات یکی از وظایف اصلی علمای دینی در طول تاریخ بوده است. موقوفات به دلیل ماهیت دائمی و خیرخواهانه خود، نیازمند مدیریتی دقیق و شفاف هستند تا منافع آن‌ها مطابق با نیت واقف به مصرف برسد. علما به عنوان افرادی مورد اعتماد جامعه، اغلب به عنوان متولی یا ناظر موقوفات انتخاب می‌شدند. این نقش در متون فقهی، مانند «جواهر الکلام» نوشته شیخ محمدحسن نجفی، به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. نجفی در این کتاب، شرایط متولی وقف را شامل علم، امانت‌داری و تقوا دانسته و نقش علما را در این زمینه برجسته کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص ۱۵۴).

در دوره‌های تاریخی، علما با استفاده از دانش فقهی خود، سیستم‌های مدیریتی برای

موقوفات طراحی کردند. برای مثال، در دوره صفویه، شیخ بهایی به‌عنوان یکی از علمای برجسته، در مدیریت موقوفات شهرهایی مانند اصفهان نقش داشت و با تنظیم اسناد وقف‌نامه، از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری کرد (افندی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۷)

نتیجه‌گیری

این پژوهش به وضوح نشان می‌دهد که این قشر فرهیخته و متعهد، تنها به تبیین نظری احکام شرعی اکتفا نکرده‌اند، بلکه با حضور فعال و همه‌جانبه در دو عرصه نظری-ترویجی و عملی-اجرایی، نقشی محوری و بی‌بدیل در نهادینه کردن، توسعه و بقای این سنت حسنه در طول تاریخ تمدن اسلامی ایفا کرده‌اند. وقف نه تنها یک حکم شرعی، بلکه به دلیل تلاش‌های مداوم و همه‌جانبه علما، به یک نهاد اجتماعی پویا و کارآمد تبدیل شده است که زیرساخت‌های علمی، فرهنگی، درمانی و اجتماعی جوامع اسلامی را برای قرن‌ها تغذیه کرده است.

در بعد نظری و ترویجی، علمای دینی با درک عمیق از آموزه‌های اسلام، از آغازین روزهای شکل‌گیری تمدن اسلامی، به تبیین جایگاه رفیع وقف پرداختند. آنها با استناد به آیات و روایات مرتبط با وقف، نظیر آیاتی که به «صدقه»، «خیرات» و «انفاق» تأکید دارند و احادیثی که وقف را «صدقه جاریه» و عملی با پاداش مستمر پس از مرگ معرفی می‌کنند، مبانی شرعی و فضیلت‌های اخروی آن را برای مردم روشن ساختند. این تبیین‌ها صرفاً به بعد نظری محدود نمی‌شد، بلکه با بیان آثار و برکات دنیوی و اخروی وقف، از جمله نقش آن در تعالی روح، ایجاد پیوند اجتماعی، کمک به فقرا و نیازمندان، و آبادانی جامعه، انگیزه‌های عملی را نیز تقویت می‌کردند. روش‌های ترویجی آن‌ها شامل وعظ و خطابه در مساجد و محافل عمومی، تألیف کتب، رسائل و فتاوا بود که نه تنها احکام دقیق وقف را بیان می‌کردند، بلکه مردم را به صورت مستقیم و غیرمستقیم به این عمل خیر تشویق می‌نمودند. نقطه اوج این نقش ترویجی، صدور فتاوا و رهنمودهای فقهی در زمینه تبیین احکام و شرایط صحیح وقف بود که به

شفاف‌سازی ابهامات و تسهیل فرآیند وقف کمک می‌کرد. در نهایت، شاید مهمترین گام در این بعد، آموزش و تربیت مبلغان و مروجان فرهنگ وقف بود. حوزه‌های علمیه و مدارس دینی، به کانون‌هایی برای پرورش نسلی از متخصصان وقف تبدیل شدند که با آگاهی فقهی و مهارت‌های ارتباطی، پیام وقف را به اقصی نقاط جامعه منتقل می‌کردند.

در بُعد عملی و اجرایی، نقش علما ملموس‌تر و عینی‌تر بود. بسیاری از علمای دینی خود پیشگامان وقف بودند و با اهدای اموال شخصی، از جمله وقف کتب گران‌بها، تأسیس مدارس علمیه، و راه‌اندازی مراکز درمانی و خیریه، عملاً نمونه و الگوی عملی برای دیگران شدند. این موقوفات که توسط خود علما ایجاد و اداره می‌شدند، بنیان بسیاری از نهادهای مدنی و فرهنگی را در طول تاریخ تشکیل دادند و بار سنگینی را از دوش حکومت‌ها برمی‌داشتند. علاوه بر این، نقش علما در مدیریت و نظارت بر موقوفات و حل منازعات وقف بی‌بدیل بود. در غیاب نهادهای دولتی متمرکز یا به دلیل عدم اعتماد مردم به آن‌ها، علما، به عنوان حاکم شرع یا نمایندگان مورد اعتماد مردم، مسئولیت تولید یا نظارت بر اوقاف را بر عهده می‌گرفتند. آنها با قاطعیت و دقت، اختلافات بر سر مالکیت، تولید، و مصرف عواید وقف را حل و فصل می‌کردند و اطمینان می‌دادند که نیت واقفان به درستی اجرا شود و موقوفات دچار تضییع نشوند.

در مجموع، می‌توان گفت که بدون نقش همه‌جانبه و مستمر علمای دینی، فرهنگ وقف به جایگاهی که امروز در جهان اسلام دارد، دست نمی‌یافت. آنها نه تنها مبانی نظری و اخلاقی وقف را تبیین کردند، بلکه با حضور فعال در عرصه اجرا و مدیریت، از این میراث گران‌بها محافظت نموده و آن را به ابزاری قدرتمند برای پیشرفت و توسعه جامعه تبدیل کردند. این نقش تاریخی، درسی ارزشمند برای زمان حال و آینده است که چگونه رهبران فکری و دینی می‌توانند با اقدامات جامع‌الاطراف، نهادهای مدنی را تقویت کرده و به رفاه و پیشرفت جامعه کمک کنند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن حزم. علی بن احمد (۱۴۲۵ق). المحلی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عابدین، محمد امین. (۱۴۱۲ق). رد المحتار. بیروت: دار الفکر.
- افندی، عبدالله. (۱۴۱۰ق). ریاض العلماء. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- امامی، سید حسن، ۱۳۸۸، "وقف و مسائل پیرامون آن"، فصلنامه مطالعات تاریخی.
- انصاری، مرتضی، ۱۳۸۸، کتاب المکاسب، قم، نشر مجمع الفکر الاسلامی
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۵، لغتنامه دهخدا، تهران، سازمان لغتنامه دهخدا،
- ریگی، محمد بندر، ۱۳۷۴، فرهنگ جدید عربی - فارسی، قم، انتشارات اسلامی
- سجادی، سید احمد، ۱۳۸۹، عالمان واقف، فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۷۰
- سیستانی، علی. (۱۴۲۰ق). منهاج الصالحین. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- شافعی، محمد بن ادريس. (۱۴۱۰ق). الأم. بیروت: دار المعرفه.
- شهابی، علی اکبر، ۱۳۴۳، تاریخچه وقف در اسلام، تهران، چاپ خانه دانشگاه تهران.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۳۷۵، شرح اللمعة، جلد اول، قم، چاپ و نشر اسماعیلیان.
- شیبانی، عبدالرضا، ۱۳۸۰، سیمای وقف در خراسان، مشهد، نشر سمت
- صادقی، احمد، ۱۳۸۷، احکام وقف: در آرا و نظریات فقیه نواندیش مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، احمد صادقی گلدر، چاپ اول، انتشارات کومه
- صادقی، احمد، ۱۳۸۷، مقدمهای بر فرهنگ وقف، چاپ دوم، انتشارات صائن.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۲، تفسیر المیزان، قم، انتشارات کتب الاسلامیه
- طوسی، شیخ الطایفه، ۱۳۶۵، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- طوسی، شیخ الطایفه. (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- عظیم زاده اردبیلی، فائزه، هوشمند، سعیده، ۱۳۹۹، کارکردهای اقتصادی و اجتماعی وقف

- و اتفاق با رویکردی به سیره نبوی، پژوهشکده مطالعات وقف و نیکوکاری، ش ۱۲
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). شرایع الإسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 - کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، حقوق مدنی، تهران، دادگستر
 - کاشف الغطاء، جعفر. (۱۴۲۲ق). كشف الغطاء. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
 - مسلم، ابن حجاج، ۱۳۹۹، صحیح مسلم، ترجمه خالد ایوبی نیا، تهران، انتشارات حسینی اصل
 - مصطفوی رجالی، مینودخت، ۱۳۵۱، وقف در ایران، تهران
 - مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۱، تفسیر نمونه، قم، مدرسه امام علی علیه السلام
 - مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰). وقف، سایت مکارم
 - موسوی خمینی، روح الله. (۱۴۲۱ق). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
 - نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.